



مبانی و جایگاه قانونی جبران خسارات ناشی از بازداشت ناموجه در دادرسی کیفری ایران

دکتر الهام حیدری^۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۸

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۱

چکیده

بر اساس یک قاعده کلی، دادسرا در قبال متهمینی که پس از تعقیب، به موجب قرار منع تعقیب یا حکم برائت بی‌گناه شناخته می‌شوند، فاقد مسئولیت تلقی می‌شود. چنین قاعده‌ای در راستای حفظ مصلحت عمومی در دادرسی کیفری گنجانده شده است. در واقع مصلحت عمومی که بر ضرورت تعقیب قاطعانه همه متهمین در جهت دستیابی به حقیقت مبتنی است، رعایت احتیاط بیش از حد نهاد تعقیب را بر نمی‌تابد. با این حال، زمانی که در فرایند تعقیب و به موجب قرار بازداشت موقت یا قرارهای منتهی به بازداشت، از متهم بی‌گناه سلب آزادی می‌شود، عدم مسئولیت، منصفانه نیست. از همین روست که قانونگذاران کشورهای مختلف جبران خسارات ناشی از بازداشت‌های ناموجه را پیش‌بینی کرده و دولت را در قبال روزهای بازداشت متهمین بی‌گناه مسئول دانسته‌اند. در ایران، پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در این خصوص مقرره‌ای به چشم نمی‌خورد و تنها قاعده کلی اشتباه قضایی جاری بود. در قانون جدید، مقنن با پیش‌بینی مواد ۲۵۶ تا ۲۵۹ واقع‌گرایانه و در راستای تحقق عدالت با پیش‌بینی شرایطی جبران خسارات ناشی از بازداشت‌های ناموجه را موضوع مواد قانونی قرار داده است.

واژگان کلیدی: بازداشت ناموجه، جبران خسارت، مصلحت عمومی، عدالت، دادرسی کیفری

مقدمه

حق آزادی و امنیت شخصی یکی از مهم‌ترین حقوق بشر است که در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و اصل ۳۲ قانون اساسی ایران، مورد تأکید قرار گرفته است. چنین حقی متضمن برخورداری تمام انسان‌ها از امنیت و آزادی است و بر اساس آن هر گونه تهدید خودسرانه آزادی ممنوع بوده، سلب آزادی یک امر استثنایی است که تنها به‌وسیله مرجع صالح قضایی و با رعایت موازین قانونی امکان‌پذیر است.

یکی از مصادیق سلب آزادی از افراد، بازداشت پیش از محاکمه است که به موجب آن، به رغم این‌که هنوز مجرمیت فرد اثبات نشده است، با صدور قرار تأمینی بازداشت موقت، از وی سلب آزادی می‌شود.^۱ به رغم معایبی همچون مغایرت قرار بازداشت موقت با اصل برائت، تأثیر سوء در ذهنیت قاضی حکم‌دهنده، تبعات روانی و اجتماعی برای متهم و ... قانون‌گذاران کشورهای مختلف، همچنان و به دلیل وجود مزایایی که بر بازداشت متهم مترتب است، به پیش‌بینی این قرار مبادرت می‌نمایند و البته با پیش‌بینی تدابیری همچون اختصاص قرار بازداشت به شرایط خاص یا جرایم معین سعی در محدود کردن دامنه آن دارند. همین رویکرد در مواد ۲۳۷ تا ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اتخاذ شده و قانونگذار جدید با حذف بازداشت موقت اجباری و محدود کردن صدور قرار بازداشت به جرایم معین و نیز شرایط خاص، در راستای انسانی و کارآمدتر شدن قواعد دادرسی کیفری گام برداشته است. با این حال، به موجب قواعد موجود، در خصوص دسته‌ای از متهمین قرار بازداشت موقت صادر خواهد شد و یا عملاً به دلیلی از قبیل عجز از معرفی کفیل و یا تودیع وثیقه به بازداشتگاه راه خواهند یافت.

در خصوص بازداشت شدگان و به رغم وجود و رعایت تمامی شرایط مقرر قانونی در خصوص صدور قرار بازداشت، این امکان منتفی نیست که فرایند دادرسی کیفری به صدور قرارهای منع یا موقوفی تعقیب در دادسرا و یا حکم برائت در دادگاه منتهی شده و بی‌گناهی متهم بازداشت شده را آشکار سازد. مسلماً مهم‌ترین مسأله‌ای که در اینجا با آن مواجه می‌شویم تکلیف روزهایی است که متهم بی‌گناه در بازداشتگاه سپری کرده است. سوال این است که آیا جامعه در قبال این متهم تبرئه شده پاسخگو نخواهد بود؟ و آیا چنین متهمینی که برای مدتی آزادی خویش را در ازای مصلحت و منفعت عمومی جامعه قربانی کرده اند مستحق جبران خسارت نیستند؟ به رغم اینکه مصلحت عمومی مقتضی است که دادسرا، در صورت تبرئه متهمان تحت تعقیب خود، به عنوان

۱. در تعریف این قرار آمده است: «بازداشت موقت عبارت است از سلب آزادی از متهم و زندانی کردن او در طول تمام یا قسمتی از تحقیقات مقدماتی توسط مقام صالح قضایی (آشوری ۱۳۸۰، جلد دوم: ۱۳۴)».

مفتری قابل مجازات نباشد، اما در نتیجه اقدامات این نهاد، افرادی بازداشت شده و به تبع متحمل خسارات مادی و معنوی شده‌اند و لذا منصفانه نیست که نظام عدالت کیفری این مسأله را نادیده بگیرد. در واقع به واسطه اقدامات دستگاه عدالت کیفری، دسته‌ای از شهروندان، بی جهت درگیر فرایند رسیدگی شده و در این میان از آنها سلب آزادی شده است. مسلماً وجدان سلیم نمی‌پسندد که نسبت به روزهای سپری شده در بازداشت یک انسان بی‌گناه بی‌تفاوت باشیم. تحمل محیط نامطلوب بازداشتگاه، خسارات مادی و آسیب‌های روانی که متوجه شخص بازداشت شده و خانواده وی شده است، صدمات معنوی و حیثیتی ناشی از بازداشت، خدشه به موقعیت اجتماعی و بازماندن فرد از امورات زندگی به سادگی قابل نادیده گرفتن نخواهند بود و ضرورت مداخله قانون را در جهت گستراندن چتر حمایتی بر این افراد ایجاب می‌کنند. مسلماً خسارت زدایی از این شهروندان کمترین کاری است که می‌توان در راستای جبران بزه دیدگی قضایی آنها انجام داد. عدالت، مصلحت اجتماعی و ضرورت احترام به آزادی و امنیت فردی ایجاب می‌کنند که از شهروندان بی‌گناهی که آزادی خویش را در پیچ و خم مقررات قانونی از دست داده و متحمل خسارات مادی و روحی زیادی شده‌اند، جبران خسارت شود.

اصل برائت چتر حمایتی خود را بر سر همه شهروندان گسترانده است. بی‌گناهی اصلی است که نیاز به اثبات ندارد و بلکه مدعیان مجرمیت هستند که می‌بایست ارتکاب جرم توسط افراد مظنون و متهم را اثبات نمایند. در صورتی که این ادعا در فرایند رسیدگی کیفری به اثبات نرسد، حال آنکه متهم با برچسب آن در بازداشتگاه بسر برده باشد، کاملاً منصفانه خواهد بود که قدرت عمومی و دولت، جبران خسارت تحمیل شده بر شهروند خود را متقبل شود و این جبران خسارت، بواقع حداقل کاری است که دولت می‌تواند در قبال بازداشت شدگان بی‌گناه به عمل آورد. در واقع دولت به عنوان حافظ نظم عمومی مکلف به برقراری توازن میان مصلحت عمومی و حقوق فردی است. پس عادلانه خواهد بود که اگر در راستای اعمال وظیفه خود، ضرر و زیانی به افراد وارد آورد، آن را جبران نماید.

در قوانین ما تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر ای قانونی که ضرورت پرداخت خسارت بازداشت شدگان بی‌گناه را ایجاب نماید، وجود نداشت. قانونگذار جدید با لحاظ قواعد بین‌المللی و نیز در یک رویکرد عدالت محور، پرداخت خسارت ناشی از بازداشت ناموجه را در مواد ۲۵۶ تا ۲۶۱ مقرر نموده است. در مقاله پیش رو برآنیم تا علاوه بر مطالعه مفهوم و شرایط تحقق بازداشت ناموجه، به بررسی مبانی و چرایی وجودی قاعده پرداخت خسارت به بازداشت شدگان بی‌گناه پرداخته و جایگاه قانونی و مواد فوق‌الذکر را بررسی نماییم.

۱. مفهوم بازداشت ناموجه و سیر تاریخی به رسمیت شناختن جبران خسارت

در این بخش از مقاله، به مفهوم بازداشت ناموجه خواهیم پرداخت و نیز سیر تاریخی به رسمیت شناختن جبران خسارت ناشی از این بازداشتها بررسی می شود.

۱.۱. مفهوم بازداشت ناموجه

در دادرسی‌های کیفری و در مرحله تحقیقات مقدماتی، مشروط به وجود دلایل کافی علیه متهم به جرم و جهت تضمین دسترسی به وی در مواقع لزوم، نیازمند صدور قرار تأمینی هستیم. مهم‌ترین و شدیدترین قرار تأمینی، بازداشت موقت متهم است که مساوی با از دست دادن آزادی، در مدت اجرای قرار می‌باشد. چنین قرار می‌تواند غیر قانونی صادر شده یا ناموجه باشد.^۱

در حالت اول، مقامات قضایی و پلیسی، بدون رعایت ضوابط قانونی و بر خلاف قانون افرادی را بازداشت می‌کنند. این نوع بازداشت که بازداشت موقت «غیر قانونی» خوانده می‌شود در قوانین هر کشوری بر اساس ضوابط الزام‌آور در خصوص بازداشت تعریف می‌شود. مثلاً در کشورهای اروپایی اصولاً بازداشت غیر قانونی عبارت است از بازداشتی که غیر منطبق با شرایط مندرج در ماده ۵ کنوانسیون «حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» صادر شده باشد (عمرانی، ۱۳۸۸: ۳۹). از منظر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دستگیری فرد زمانی قانونی است که به منظور اعزام وی نزد مرجع قانونی صالح و بر اساس دلایل معقول مبنی بر ظن ارتکاب جرم توسط وی یا جهات معقولی مبنی بر ضرورت جلوگیری از ارتکاب جرم یا جلوگیری از فرار او پس از ارتکاب جرم باشد (پاراگراف ج، بند ۱، ماده ۵). بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری ما، بازداشت زمانی غیر قانونی است که در غیر از جرایم مندرج در ماده ۲۳۷ و یا بدون وجود حداقل یکی از شرایط ذکر شده در ماده ۲۳۸ اتفاق بیافتد. همینطور عدم رعایت سایر شرایط قانونی نیز بازداشت را به یک بازداشت غیر قانونی

۱. همانطور که حتی صدور احکام کیفری اشتباه از سوی مراجع قضایی امری ناممکن نیست. محکمه انسانی که ساخته دست بشر است، همچون خود وی از خطا مصون نیست. آمارهای منتشره از برخی کشورها گویای این مساله است. از جمله در آمریکا، ظرف ۳۵ سال منتهی به سال ۲۰۰۸، آمار تبرئه شدگان بعد از محکومیت قطعی بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر برآورد شده است. در همین مدت در مورد جرایم بسیار مهم، مخصوصاً قتل عمد و تجاوز به عنف، علاوه بر بیش از ۲۰۰ مورد تبرئه اشخاص، بعد از قطعیت حکم که با کمک آزمایش‌های دی.ان.آ محقق شده بود، متجاوز از ۲۰۰ فقره محکومیت نادرست، به کمک ادله دیگر (غیر از آزمایش دی.ان.آ) بر ملا گشته بود و در مجموع با این موارد تبرئه، صرفنظر از مجازات‌های دیگر، افزون بر یکصد نفر متهم بی‌گناه که به طور قطعی به مجازات اعدام محکوم شده بودند از مجازات مرگ رهایی یافتند (یوسفیان، ۱۳۹۲: ۲۵۲-۲۵۳). و یا در کانادا، بزرگترین موسسه کانادایی فعال در این زمینه، به نام «انجمن دفاع از اشخاص موضوع محکومیت‌های نادرست»، تا کنون در تبرئه بیش از ۲۰ متهم بی‌گناه نقش داشته و ده‌ها پرونده دیگر را نیز تحت بررسی دارد (همان: ۲۵۴).

تبدیل خواهد کرد. در صورتی که بازداشت، غیر قانونی باشد، بزه دیده از حق مطالبه جبران خسارات وارده، اعم از خسارات مادی و معنوی، به هر میزان که بازداشت به طول انجامیده باشد، برخوردار است و در امکان جبران خسارت ناشی از این بازداشت، تردیدی وجود ندارد. به علاوه مرتکب در صورت داشتن عمد و سوءنیت، حسب مورد به مجازات‌های مقرر در مواد ۵۷۰ و ۵۷۵ و یا ۵۸۳ قانون تعزیرات محکوم خواهد شد. به علاوه مسلماً مرتکب جرم بر اساس ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره‌های دوگانه آن به جبران خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد. اما حالت دوم بازداشت بی گناهان زمانی رخ می‌دهد که بازداشت مطابق با قانون و با رعایت کامل قواعد قانونی صورت می‌گیرد. در واقع دلایل کافی علیه متهم به جرم موجود است و از حیث نوع جرم و نیز تحقق شرایطی که صدور قرار بازداشت منوط به وجود آنها شده است، ایرادی وجود نداشته و لذا مقام تحقیق و یا قاضی پرونده قرار بازداشت موقت متهم را صادر می‌کند و یا متهم به رغم صدور قرار دیگری غیر از بازداشت و به دلیل عدم معرفی کفیل یا وثیقه بازداشت می‌شود و در انتهای تحقیقات مقدماتی و یا مرحله محاکمه بی گناهی وی اثبات و تبرئه می‌شود. چنین بازداشتی، بازداشت ناموجه خوانده می‌شود.^۱ در واقع، به رغم اینکه، قانونگذار دادرسی کیفری صدور قرار بازداشت را تنها در جرایم سنگین و مشروط به وجود شرایطی پذیرفته است، این احتمال همیشه وجود دارد که پس از طی مراحل مختلف دادرسی، بی گناهی متهمی که به موجب

۱. مسلماً باید بین احکام قضایی اشتباه و بازداشت نا موجه تفاوت قائل شد. احکام اشتباه در خصوص کسانی صدق می‌کند که پس از صدور حکم محکومیت قطعی به موجب طرق فوق العاده رسیدگی همچون اعاده دادرسی تبرئه شده و بی گناهی شان اثبات می‌گردد. در خصوص این دسته، اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت بوسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد. این قاعده ریشه در روایات وارد از معصومین دارد که در آنها تاکید شده است خساراتی که قضات بر اثر خطا در قضاوت خود نسبت به اجرای مجازاتها به بار می‌آورند، بر عهده بیت المال خواهد بود (ابن حر العسقلی، ۱۳۷۶: ۱۱۱). همینطور ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، صراحتاً در این خصوص تعیین تکلیف کرده است. به موجب این ماده: حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هر گونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت المال جبران می‌شود.

لازم به ذکر است که موضوع پژوهش حاضر، منصرف از محکومیت‌های قطعی و حتی اجرا شده اشتباه و نیز مظنونانی است که توسط پلیس تحت نظر قرار گرفته و به مدت ۲۴ ساعت از آنها سلب آزادی شده و نهایتاً به دلیل عدم وجود دلایل کافی رها شده اند یا قرار تأمینی غیر از بازداشت برایشان صادر شده است. در واقع به دلیل تمرکز مواد قانونی مورد بررسی بر بازداشت شدگان بی گناه تنها این دسته از قربانیان اشتباهات قضایی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

قرار بازداشت موقت در بازداشتگاه بوده است اثبات و یا در خود دادسرا برای وی قرار منع یا موقوفی تعقیب صادر شود و آنچه مورد بحث است، تکلیف دولت به جبران خسارات این بازداشت شدگان است.

۲.۱. سیر تاریخی به رسمیت شناختن جبران خسارت

به لحاظ نظری موضوع جبران خسارت از بازداشتی‌های بی‌گناه در قرن ۱۸ میلادی مطرح شد. در فرانسه برای نخستین بار آکادمی علوم و ادبیات در ۲۵ اوت ۱۷۸۱ به دو تن از نویسندگانی که تحت عنوان «بحثی پیرامون جبران خسارت بی‌گناهان» و «انتقام خون بی‌گناه» مطلب نوشته و پیشنهاد کرده بودند که بدون استثناء از کلیه بی‌گناهان جبران خسارت مادی و معنوی به عمل آید جایزه اعطاء کرد (آشوری، ۱۳۷۶: ۳۲). با وجود طرح مباحث نظری، مسئله جبران خسارت از بی‌گناهان در اکثر کشورهای جهان در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم به سکوت برگزار شده و در قوانین موضوعه بیشتر کشورها مقرراتی در این زمینه وضع نگردید (همان). در گذر زمان، ضرورت جبران خسارت از بازداشت شدگان بی‌گناه کم‌کم از مباحث نظری صرف فاصله گرفته و در مقررات بین‌المللی پیش‌بینی شد. از جمله بند ۵ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در سال ۱۳۵۴ به تصویب نهایی مجلس ایران رسیده است، مقرر می‌دارد: هر کس به نحو غیر قانونی دستگیر یا بازداشت شده باشد می‌تواند درخواست جبران خسارت نماید (مدنی، ۱۳۶۹: ۱۹۴).

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز در بند ۵ ماده ۵ خود قربانیان بازداشت غیر قانونی را مستحق جبران خسارت می‌داند. به موجب این بند: هر شخصی که بر اساس این ماده مورد بازداشت و دستگیری غیر قانونی قرار گیرد، جبران خسارت در مورد وی لازم‌الاجرا است. بدین ترتیب، قاعده ضرورت جبران خسارت زندانیان بی‌گناه به قوانین دادرسی کیفری کشورهای مختلف راه پیدا کرد. از جمله فرانسه (قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰)، آلمان (۸ مارس ۱۹۷۱)، بلژیک (۱۳ مارس ۱۹۷۳) و لوکزامبورگ (۳۰ دسامبر ۱۹۸۱) پرداخت غرامت به متهمین بی‌گناه بازداشت شده را پیش‌بینی کردند (ژان پرادل، ۱۳۶۵: ۲۰۴-۲۰۵). به علاوه سازمان ملل با انگیزه توسعه قاعده جبران خسارت در سایر کشورها در اصل ۳۵ «مجموعه اصول حمایت از کلیه اشخاصی که به هر شکل در بازداشت موقت یا در محکومیت به حبس به سر می‌برند» مصوب دسامبر ۱۹۸۸ میلادی، در راستای تأکید ضمنی بر ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ضرورت پیش‌بینی حق جبران خسارت و تفهیم آن را به متهمین بی‌گناه بازداشت شده در قوانین داخلی کشورها، مقرر نموده است (مودن زادگان، ۱۳۸۰: ۱۴۹). در کشور ما و علیرغم پیوستن به میثاق بین‌المللی

حقوق مدنی و سیاسی و سایر مقررات بین المللی تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در این خصوص مقرر شده داخلی وجود نداشت. البته قاعده کلی اشتباه قضایی جاری بود. بدین ترتیب که به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه افراد شود، مقصر را ضامن دانسته بود و در صورت فقدان تقصیر نیز دولت را مسئول جبران خسارت می دانست. ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی ۷۰ نیز صرفاً به تکرار ناقص و نارسای اصل ۱۷۱ پرداخته بود (یوسفیان ۱۳۹۲: ۲۶۶). با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ماده ۱۳ به نوعی بر حق جبران خسارت محکومان بی گناه تأکید کرد. مواد ذکر شده بیشتر ناظر بر جبران خسارت افرادی است که در نتیجه صدور حکم محکومیت قطعی اشتباه، قربانی دستگاه عدالت کیفری می شوند. ضمن اینکه فرایند عملی جبران خسارت بخوبی تبیین نشده بود. صرفاً ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی را پس از احراز اشتباه یا تقصیر در دادگاه عالی انتظامی قضات در صلاحیت دادگاه عمومی تهران دانسته بود. با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قواعد مربوط به جبران خسارت ناشی از بازداشت‌های ناموجه موضوع مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ این قانون قرار گرفت.

۲. مبانی جبران خسارت ناشی از بازداشت ناموجه

مبنا در لغت بنیان و اساس چیزی را گویند (معین، ۱۳۷۱: ۳۷۷۷). در اصطلاح حقوقی، مبنا عبارت است از اصل یا قاعده‌ای کلی که نظام حقوقی مبتنی بر آن باشد و قواعد و مقررات حقوقی بر اساس آن وضع شود. در تعریفی جامع‌تر می‌توان مبنا را دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و بنیان‌های نظری دانست که در جهت اثبات وجود، لزوم یا صحت یک پدیده ارائه می‌شوند. ضرورت جبران خسارت بازداشتی‌های بی گناه نیز بر مبانی مبتنی است که وجود و تحقق آن را ایجاب می‌کنند. به نظر می‌رسد، بتوان مبانی آن را در قاعده فقهی لاضرر، مصلحت عمومی، عدالت و ضرورت احترام به آزادی و امنیت شخصی جستجو کرد.

۱.۲. قاعده لاضرر

مهم‌ترین قاعده‌ای را که می‌توان برای توجیه ضرورت جبران خسارت بازداشتی‌های بی گناه یافت، ممنوعیت ضرر است که در فقه از آن به قاعده لاضرر تعبیر می‌شود. ممنوعیت ضرر در متون دینی اعم از آیات قرآن (آیات ۲۳۳ و ۲۸۲ سوره بقره) و روایات معصومین (ع) ریشه دارد و مشتمل بر این مفهوم است که در اسلام ضرر و حکم ضرری نیست. فقها از ضرر بکار رفته در این قاعده، تعاریف

متعددی ارائه کرده‌اند. برخی ضرر را به نقص در اموال و انفس تعبیر کرده‌اند (خمینی، ۱۴۱۰: ۲۸). در یک مفهوم وسیع‌تر، ضرر اینگونه تعریف شده است: «ضرر عبارت است از فوت آنچه انسان آن را واجد است. خواه نفس باشد یا عرض یا مال یا جوارح. بنابراین اگر مال کسی یا عضوی از اعضای او بواسطه اتلاف یا تلف، ناقص شود یا روح از تنش برود یا به عرض او لطمه وارد شود، با اختیار یا بی اختیار، در این صورت می‌گویند به او ضرر وارد شده است (نجفی خوانساری، ۱۴۲۱: ۳۷۰)». بر اساس این نظر، ضرر مفهوم گسترده‌ای دارد و مشتمل بر از دست دادن هر چیزی می‌شود که برای انسان ارزشمند است اعم از جان و مال و سلامتی و... سوالی که در اینجا به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا ضررهای معنوی نیز در این مفهوم می‌گنجد؟ از جمله اینکه حیثیت و آبروی فرد خدشه دار شده و یا آزادی تن او سلب شده باشد؟ مرحوم نراقی در این راستا بیان داشته‌اند: «نفی ضرر به معنای آن است که ماهیت و مطلق ضرر در دین اسلام نفی شده است. بنابراین حکمی که موجب ضرر و زیان باشد در دین اسلام وجود ندارد. لذا هر حکمی که ضرری باشد، از زمره احکام اسلام نیست. زیرا خداوند به ضرر بندگان راضی نمی‌باشد، نه ضرر از جانب خود بر بندگان، نه ضرر از جانب بندگان بر یکدیگر (نراقی، ۱۳۷۵: ۵۱)». بدین ترتیب مشخص است که به باور فقها هر گونه ضرر و خسارت، از نظر شرعی ممنوع بوده و باید جبران گردد. به بیان دیگر، ضرر شامل موارد کلی و گسترده‌ایست که همه نوع خسارت بر فرد را در بر می‌گیرد.

در خصوص بازداشتی‌های بی‌گناه می‌توان گفت که این افراد، حسب مورد متحمل برخی از انواع خسارات خواهند شد. از جمله خسارات مادی به دنبال ممنوعیت از ادامه کسب و کار، صدمات حیثیتی و خدشه‌ای که به آبروی آن‌ها وارد می‌شود و نیز سپری شدن بخشی از روزهای زندگی-شان در بازداشتگاه. به بیان دیگر حقوق فردی آن‌ها در راستای منافع عمومی خدشه‌دار می‌شود. در واقع، بازداشت موقت متهمین به جرم، بر اساس قانون و در راستای منفعت عمومی صورت می‌گیرد. و آنچه که این سلب آزادی را ایجاب می‌کند منافع عمومی است. منافع عمومی مجموعه موضوعاتی است که با وجود آن‌ها، استمرار و بقای جامعه به عنوان موجودی واقعی، حفظ می‌شود و ثبات و آرامشی که برای ادامه حیات آن ضروری است، فراهم می‌شود. مسلماً منفعت عمومی، مقتضی جدیت در تعقیب بزهکارانی است که با ارتکاب جرم نظم عمومی را خدشه دار کرده و از مهمترین خط‌قرمزهای جامعه عبور کرده‌اند. بدین ترتیب که به دنبال تعقیب و رسیدگی، حقیقت کشف شده و با شناسایی مرتکب جرم و اعمال مجازات قانونی بر وی، نظم عمومی جامعه اعاده گردد.

کاملاً مبرهن است که منفعت عمومی در چنین شرایطی بر حقوق فردی متهمین ترجیح داده می‌شود. منظور از حقوق فردی، مجموعه حقوقی است که به موجب قوانین اساسی و عادی به هر انسانی صرف‌نظر از سن و جنس و قومیت و مذهب و ... تعلق می‌گیرد؛ همچون حق حیات، آزادی و در واقع حقوق انسانی در چهار دسته حقوق مربوط به حیات و تمامیت جسمانی، حقوق مربوط به آبرو و حیثیت، حقوق مربوط به اموال و مالکیت و سایر حقوق بشری غیر از موارد ذکر شده، سازماندهی می‌شوند (کاویانی، ۱۳۹۱: ۹۲). محدودیت در این حقوق پذیرفته نیست مگر به موجب قانون و در راستای حفظ منافع ارزشمند. یکی از صاحب نظران در این خصوص چنین نگاشته است: «حقوق عمومی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر قید شده، به تمام افراد جامعه متعلق بوده و برای آن حدی نمی‌توان تصور کرد جز حقوق دیگران و منافع عامه. به عبارت دیگر، دو موقع می‌توان حقوق ملت و فرد را محدود کرد. نخست، وقتی که حقوق یک نفر مضر و با حق دیگری در تضاد بوده باشد و دیگر زمانی که مصالح عمومی اقتضا کند که منافع خصوصی لحاظ نشود. البته در مورد دوم، خساراتی که متوجه افراد می‌شود، باید با پرداخت مساعده و غرامت‌های مخصوص تأمین گردد. برای توجیه برتری دادن حق فرد دیگر یا برای جامعه می‌توان گفت که مبنای حقوق، توجه به طبیعت و به اهداف آن است و زندگی اجتماعی از غایات کمالی طبیعت است. هر چه در جهت کمال طبیعت باشد، حق است هر چند مستلزم ابطال حق جزئی یک فرد باشد (مطهری، ۱۴۰۴: ۲۳۵)». بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز، در همین راستا بیان می‌دارد: «هر کس در اجرای حقوق و تمتع از آزادی‌هایش، فقط تابع محدودیت‌هایی است که قانون منحصراً به منظور تأمین و شناسایی و بزرگداشت حقوق و آزادی‌های دیگران و نیز به منظور برآوردن نیازهای و خواسته‌های درست اخلاق، نظم عمومی و رفاه عامه در جامعه دموکراتیک وضع شده است». بر این اساس و با توجه به اینکه بازداشت بی‌گناهان صرفاً در راستای منفعت عمومی صورت گرفته و قانون در صدد دفع مفسده‌ای که متوجه عموم است بوده و لذا، فرد خاصی از این حیث متضرر شده است، حاکمیت قاعده لاضرر ایجاب می‌کند که خسارات وارده بر این افراد جبران گردد. به بیان دیگر، بازداشت‌شدگان بی‌گناه، آزادی خود را در راستای مصالح و منافع عمومی از دست داده‌اند و لذا به موجب قاعده لاضرر مستحق جبران خسارت می‌باشند.

۲.۲. مصلحت عمومی

یکی دیگر از مبانی که لزوم جبران خسارت بازداشت‌شدگان بی‌گناه بر آن مبتنی می‌باشد، مصلحت عمومی است. در واقع رویکرد مصلحت عمومی به طور عمده به عناصر اجتماعی موجود در انسان‌ها نظر می‌کند و تلاش دارد که منافع آنان را در پرتو ملاک‌هایی تفسیر کند که راهنمای هر فرد عاقل

و با وجدانی است که می‌داند در این دنیا تنها زندگی نمی‌کند و باید رفتارش را با منافع دیگران و خیر همگانی تطبیق دهد (راسخ، ۱۳۸۱: ۱۲۱). مصلحت عمومی که بر ضرورت احترام و تبعیت مردم از قانون مبتنی است، ایجاب می‌کند که خسارات ناشی از بازداشت‌های ناموجه جبران گردند. در واقع خواست و انتظار عموم از نظام عدالت کیفری صدور احکام عادلانه است. مردم، خواستار تعقیب و مجازات بزهکاران هستند و لذا هرگونه اعمال زور، ایجاد محدودیت نسبت به حقوق فردی و سلب آزادی از بی‌گناهان را بر نمی‌تابند. بر همین اساس بر عهده دولت است که در جهت ایجاد احساس عدالت و امنیت قضایی برای مردم و تابعان قانون، به آنها اطمینان بدهد که هر گاه در راستای منافع عمومی به عنوان متهم به جرم شناخته شده و به عنوان نتیجه صدور قرار تأمینی بازداشت موقت، آزادی آنها سلب گردید، در صورت احراز و اثبات بی‌گناهی، خسارات آنها جبران خواهد گردید. مسلماً پیش‌بینی چنین قاعده‌ای در قانون در راستای مصلحت عمومی است و موجب افزایش اعتماد مردم به نظام عدالت کیفری و نیز دولت شده، احساس عدالت را در فضای جامعه ایجاد خواهد کرد. بدین ترتیب با اعمال این قاعده، مردم تصور بهتری از دولت و دستگاه قضایی داشته و قانون را عادلانه دانسته و از آن بهتر و بیشتر تبعیت خواهند کرد که همه این موارد در راستای مصلحت عمومی است.

به باور حقوق‌دانان اروپایی نیز جبران خسارات بی‌گناهان بر منفعت دولت و مصلحت عمومی، مبتنی است.^۱ قرارداد اجتماعی تنها منافع افراد را پوشش نمی‌دهد بلکه متضمن مصلحت و منفعت جامعه به عنوان یک کل می‌باشد. مصلحت جامعه در جبران خسارت بازداشت شدگان بی‌گناه است. در واقع بازداشت بی‌گناهان می‌تواند مصداقی از اشتباهات قضایی باشد. مسلماً تعقیب مجرمان در راستای مصلحت عموم صورت می‌گیرد و دادسرا نهادی است متعلق به عموم که تعقیب را به نمایندگی از آنها انجام می‌دهد. همه افراد عضوی از جامعه هستند و زمانی که جامعه از قدرت قضایی خود استفاده می‌کند، فی الواقع خود افراد هستند که این کار را انجام داده‌اند (Locke, 1947: 164). بر این اساس منفعت اجتماعی در کیفیت بالای نظام عدالت کیفری است.

۱. در حقوق اروپایی نیز بر ضرورت جبران خسارت بازداشتی‌های بی‌گناه تأکید شده است. اگر چه به باور آنها این جبران خسارت، دامنه گسترده‌ای دارد و شامل تمام موارد اشتباهات قضایی و نقض عدالت می‌شود. از جمله در انگلستان، ماده ۱۳۳ قانون عدالت کیفری (criminal justice act 1988, section 133)، تحت عنوان جبران خسارت ناشی از اشتباهات قضایی، امکان جبران خسارت از افرادی را فراهم کرده است که حکم محکومیتشان در مرحله بالاتر نقض شده و تبرئه شده‌اند، مشروط به این که نقض حکم محکومیت بر مبنای دلیل کشف شده جدیدی باشد که فراتر از شک معقول وجود اشتباه قضایی را اثبات می‌کند. همینطور به موجب این ماده، جبران خسارت، کسانی را پوشش می‌دهد که بازداشت شده‌اند و بدون اینکه متهم شوند، رها شده یا در مرحله محاکمه تبرئه شده‌اند و نیز بازداشتی‌هایی که بیش از مدت مجازاتشان، محروم از آزادی بوده‌اند.

همانطور که عملکرد بد و تخلفات یک نهاد دولتی به دولت به طور کلی صدمه می زند، عملکرد نامناسب دادسرا نیز به دولت صدمه زده و اقتدار اخلاقی آن را در بین عموم کاهش می دهد. این در حالی است که همین نیروی اخلاقی است که موجب تبعیت شهروندان و اعضای جامعه از قوانین می شود. بدین ترتیب، روشن است که منفعت اجتماعی در این است که از قربانیان اشتباهات قضایی و کسانی که بی گناه در بازداشتگاه نگهداری شده اند، به نحوی انسانی و به شایستگی جبران خسارت شود. بالتبع چنین اقدامی می تواند منتهی به ترمیم صدمه و خسارتی شود که به دنبال بازداشت انسان‌های بی‌گناه به اقتدار اخلاقی دولت، وارد شده است (Layne, 2010: 5).

علاوه بر مصلحت عمومی، حقوقدانان اروپایی مبنای دیگر لزوم جبران خسارت را قرارداد اجتماعی می دانند (Ibid: 4). به اعتقاد آنها، ضرورت جبران خسارت بازداشتی‌های بی‌گناه، مبتنی بر قرارداد اجتماعی است. به باور نظریه پردازان قرارداد اجتماعی یعنی روسو، لاک و هوبز قدرت اعمال جبر از سوی دولت از قرارداد اجتماعی نشأت می گیرد. به موجب این قرارداد، افراد بخشی از حقوق خود را به دولت اعطا می کنند تا در مقابل تعدی به سایر حقوقشان مورد حمایت، قرار گیرند. از جمله، افراد قدرت قضایی را به دولت می دهند و دولت به نیابت از آنها این قدرت را اعمال می کند. حال در مواردی که دولت اقدام به اجرای قدرت قضایی می کند، بدون این که واقعا مجاز بوده باشد، قرارداد اجتماعی نقض شده است و شهروندان دیگر تعهدی به اطاعت از دولت ندارند. در واقع شهروندان تکلیف به تبعیت را در مواردی دارند که دولت، قدرت قضایی‌اش را بجا و مشروع استفاده می کند (Rousseau, 1968: 53). با اعمال نظریه قرارداد اجتماعی به موضوع مورد بحث، وظیفه دولت به جبران خسارات بازداشت شدگان بی‌گناه، می تواند به عنوان ضمانت اجرای نقض قرارداد اجتماعی توسط دولت، از طریق اعمال قدرت فراتر از میزانی که به وی اعطا شده بود، لحاظ شود. بدین ترتیب این افراد قربانی اعمال قدرت دولت شده اند و کاملاً مقبول است که دولت خسارات وارد بر آنها را منصفانه جبران نماید.

۳.۲. عدالت

یکی دیگر از مبانی ضرورت جبران خسارت بی‌گناهان، اجرای عدالت است. عدالت، سال‌های سال و بلکه قرون متمادی است که ذهن بشر را به خود مشغول داشته است. سیری در تاریخ نشان می دهد که عدالت، همواره به عنوان یکی از آرمانهای طلائی بشریت تجلی کرده و دست یافتن به آن همواره دغدغه بشریت بوده است. عدالت فضیلتی است که نظام طبیعت بر آن مبتنی است و بشر سعادت پایدار خود را متکی به استقرار آن می داند و آن را به عنوان معیار لازم الاحترام حاکم بر امور و سلوک و رفتار فردی و اجتماعی خود طلب می کند. سیر تکامل تمدن و تاریخ سیاسی -

اجتماعی جوامع بشری، نموداری از گرایش و تکاپوی بشریت برای دستیابی به عدالت است. در این میان، اجرا و تحقق عدالت اجتماعی و قضایی همواره از باشکوه‌ترین ابعاد عدالت خواهی و شریف‌ترین آرمان‌های بشری بوده است. اهمیت عدالت در عالم حقوق به اندازه‌ای است که بعضی حکیمان از راه واقع‌گرائی بدین نتیجه رسیده‌اند که عدالت هنر دادگستری است. یعنی نه تنها اجرای عدالت، هدف غائی حقوق است، موضوع کار و وظیفه دادرسان است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۶۳۹). نگاه اجمالی به سیر تحول دادرسی نشان می‌دهد که بشریت برای نیل به چنین مقصود ارزشمندی چگونه با پذیرش رنج‌های فراوان دوره‌های تاریکی را پشت سر گذاشته و راهی به سوی نور و روشنایی باز نموده است. سلامت هر جامعه‌ای از راه اجرای دقیق عدالت تأمین می‌شود و این امر با فطرت انسان مطابقت دارد، زیرا همه دوست دارند حق آنها بدون چون و چرا داده شود و امتناع از این امر را ظلم می‌دانند.

عدالت اجتماعی که مستلزم سنجش حق هر کس و اعطای آن به اوست، ایجاب می‌کند، در صورتی که فردی در جهت تحقق منافع عمومی متضرر شد و آزادی خود را از دست داد و به اعتبار و حیثیتش خدشه وارد شد، به شایستگی موضوع جبران خسارت قرار گیرد. در واقع عدالت کیفری بخشی از اجرای عدالت است، به این معنا که برای رساندن حقوق به صاحبان حق، از دو چیز گریزی نیست. یکی اینکه مردم جامعه حقوق یکدیگر را محترم شمردند و از تجاوز و تعدی به حقوق سایرین خودداری کنند. برای نیل به این منظور، وسایل مختلفی وجود دارد که یکی از آنها، مجازات کردن مجرمین و به طور کلی، واکنش اجتماعی رسمی در برابر جرم است. دیگر اینکه، هیچ بی‌گناهی به کیفر نرسد، زیرا مجازات به معنای سلب حق می‌باشد و سلب حق از ذیحق، خلاف عدالت است. مسلماً در خصوص بازداشت شدگان بی‌گناه سلب آزادی به عنوان مجازات صورت نگرفته است با این حال این دسته از اعضای جامعه بر خلاف آنچه که مستحقش بوده‌اند، روزها یا حتی ماه‌هایی را در بازداشتگاه بسر برده و از موهبت آزادی محروم بوده‌اند. بر این اساس، عدالت ایجاب می‌کند، پس از صدور حکم براءت یا قرار منع تعقیب و به بیان دیگر بعد از احراز بی‌گناهی، خسارات مادی و معنوی وارد بر آنها جبران شود. ضمن اینکه نتیجه اعمال این قاعده، علاوه بر اجرای عدالت، احساس آن از سوی جامعه و مردم است. در واقع می‌توان گفت «ضرورت غالب دادرسی کیفری این است که به جامعه به موازات متهم اطمینان بدهد که وظیفه اش بر اساس اصل عدالت انجام می‌شود» (Pompe, 1963-1964: 53) و این مهم با جبران خسارات بازداشت شدگان بی‌گناه، حاصل می‌گردد. احساس عدالت به این معناست که با این فرض که عدالت در واقع اجرا گردد، این مردم هستند که باید با چشم و درک و بینش خود، عدالت را ببینند. وضعیت مطلوب آن است که حتی مجرم و محکوم علیه نیز بپذیرند و قانع شوند که ضوابط عدالت اجرا شده است. در اینجا صحبت از وضع قانون عادلانه و یا صدور حکم عادلانه نیست، بلکه صحبت از آن

است که تلقی عمومی و باور کلی آن باشد که دادرس در محکمه، عدالت را به بهترین وجه اجرا کرده است. اعمال قاعده جبران خسارت بازداشت شدگان بی گناه، می تواند در شکل گیری این باور مثبت، نقشی شایان داشته باشد.

۴.۲. احترام به آزادی و امنیت شخصی

یکی از حقوق بنیادین افراد، حق آزادی و امنیت شخصی است که هم در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و هم در قوانین داخلی کشورها به رسمیت شناخته شده است. آزادی شخصی ابعاد وسیعی دارد و در اینجا بعد حمایت از افراد در برابر سلب خودسرانه و غیر قانونی آزادی مد نظر است. حق آزادی شخصی در این مفهوم، ایجاب می کند که افراد همواره از آزادی رفت و آمد برخوردار بوده و سلب این حق، امری استثنایی باشد. در واقع حق مزبور ایجاب می کند که اشکال قانونی سلب آزادی مشخص شده و به دنبال آن، از افراد در برابر سلب خود سرانه و غیر قانونی آزادی حمایت به عمل آید. (اسماعیل پور، ۱۳۹۳: ۱۲) امنیت نیز به معنای «اطمینان خاطر است که بر اساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند. این تأسیس مستلزم دو تضمین اساسی است: ۱- تضمین امنیت افراد در مقابل هر نوع توقیف، زندانی شدن، مجازات و دیگر تعرضات خودکامه و غیر قانونی حکومتی ۲- تضمین امنیت افراد از طریق حمایت‌های اعمال شده توسط جامعه برای هریک از اعضای خود به منظور حفظ حقوق و تعلقات و برخورداری از آزادی‌های اساسی (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۷۶) روشن است که بازداشت موقت، در صورتی که ناموجه بودن آن به موجب صدور قرار منع تعقیب و یا حکم براءت اثبات گردد در تعارض با حقوق مذکور بوده و نوعی تعدی به حقوق افراد تلقی می شود. لذا ضرورت احترام به حق آزادی و امنیت شخصی افراد جامعه، ایجاب می نماید که دولت به عنوان متعدی در صدد جبران خسارات ایام بازداشت برآمده و از بازداشت شده بی گناه خسارت زدایی نماید. به دیگر بیان بازداشت شدگان بی گناه، بزه دیده دستگاه قضایی محسوب شده و پیش بینی فرایند قانونی جبران خسارت از آنها می تواند ناکامی دولت را در تضمین امنیت عمومی و حقوق فردی شهروندان، جبران نماید.

۳. جایگاه قانونی و تحلیل شرایط ماهوی جبران خسارت

۱.۳. تحلیل شرایط لازم برای جبران خسارت

تحولات حقوق بشری در حوزه دادرسی کیفری، قانون‌گذاران کشورهای مختلف را به سمت و سوی وضع قواعدی در راستای جبران خسارات بازداشت‌شدگان بی‌گناه سوق داده است. به تعبیر دیگر، حق جبران خسارت متهمینی که به موجب قراری به ظاهر قانونی، مدتی از عمر خود را در بازداشت

بسر برده و با فرض احراز عدم سوءنیت قاضی صادر کننده قرار، پس از طی مراحل دادرسی، بی گناهی آنان به اثبات رسیده و قرار منع تعقیب یا حکم برائت قطعی دریافت می نمایند، در زمره تحولات مبتنی بر حقوق بشر و عنایت به حقوق و آزادی های فردی در دادرسی های کیفری تلقی می شود. به موجب این قاعده در قوانین دادرسی کیفری کشورهای مختلف، حق جبران خسارت برای این افراد پیش بینی شد. در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قانون گذار در ماده ۲۵۵ مقرر داشته است: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند». از متن این ماده و نیز مواد مرتبط بعد می توان دو دسته شرط را برای پرداخت خسارت استخراج نمود. دسته اول حالت مثبت و ایجابی دارند و دسته دوم منفی و سلبی.

۱.۱.۳. شرایط ایجابی

ماده ۲۵۵ برای تعلق حق جبران خسارت، دو شرط را تعیین کرده است. اول این که این افراد باید در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی بازداشت شده باشند. بر اساس این شرط، تحقق بازداشت کافی است و لزومی ندارد که این مسأله حتماً به موجب قرار بازداشت موقت اتفاق افتاده باشد. بلکه گاه، بازداشت متهم نتیجه صدور قرارهای دیگر یعنی وثیقه و کفالت و عدم معرفی کفیل یا وثیقه از سوی متهم است. ماده ۲۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص مقرر داشته است: «متهمی که در مورد او قرار کفالت یا وثیقه صادر می شود تا معرفی کفیل یا سپردن وثیقه به بازداشتگاه معرفی می گردد، اما در صورت بازداشت، متهم می تواند تا مدت ده روز از تاریخ ابلاغ قرار بازپرس، نسبت به اصل قرار منتهی به بازداشت یا عدم پذیرش کفیل یا وثیقه اعتراض کند». به علاوه بازداشت ممکن است در جریان تحقیقات مقدماتی واقع شده باشد و یا اینکه متهم در دوران تحقیقات مشمول قرار دیگری شده و در مرحله محاکمه، دادرسی برای وی قرار بازداشت موقت صادر کرده باشد.^۱ دومین شرطی که از متن ماده قانونی برداشت می شود، ضرورت صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب برای بازداشت شدگان است. در نگاه اول به نظر می رسد که به محض صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب، حق جبران خسارت برای افراد بازداشت شده ایجاد می شود. با این حال مواد قانونی بعدی چنین برداشتی را تأیید نمی کنند. چرا که در ماده ۲۵۷ و در مقام

۱. ماده ۲۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری در همین راستا مقرر داشته است: در مواردی که پرونده متهم در دادگاه مطرح شده و از متهم قبلاً تأمین اخذ نشده یا تأمین قبلی منتهی شده باشد، دادگاه خود یا به تقاضای دادستان و با رعایت مقررات این قانون، قرار تأمین یا نظارت قضایی صادر می کند. چنانچه تصمیم دادگاه منتهی به صدور قرار بازداشت موقت شود، این قرار، طبق مقررات این قانون، قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان است.

بیان شرایط شکلی تقاضای جبران خسارت، قانون‌گذار کاملاً بحق و منطقی، حکم قطعی بی‌گناهی را لازم دانسته است. بدین ترتیب حکم بدوی براءت یا منع تعقیب غیر قطعی، افراد بازداشت شده را شایسته جبران خسارت نمی‌سازد.

۲.۱.۳. شرایط سلبی

علاوه بر شروط ایجابی قید شده در ماده ۲۵۵ که مورد بررسی قرار گرفتند، قانون‌گذار در ماده ۲۵۶ به چهار شرط سلبی اشاره کرده است بدین مفهوم که اگر هر یک از شروط قید شده در این ماده در خصوص افراد بازداشت شده، صدق کنند، این افراد مشمول حق جبران خسارت نخواهند شد. شرایط مذکور عبارتند از: ۱- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد. ۲- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد. ۳- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد. ۴- همزمان به علت دیگری در بازداشت باشد. ذیلاً هر یک از موانع ذکر شده را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در بند «الف» این ماده آمده است: بازداشت شخص ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد. قانونگذار به موجب این بند افرادی را که قصورشان در ارائه ادله به نفع خویش، منتهی به بازداشتشان شده را از شمول قاعده جبران خسارت خارج کرده است. آنچه که در مواجهه با این شرط بیشتر از هر چیزی جلوه گر می‌شود این سؤال است که ارائه ادله و استناد با آنها تکلیف کدامیک از طرفین دعوای کیفری است؟ در حقیقت، عملکرد طرفین یک دعوای کیفری در قبال دلیل عبارت است از «استناد» به آن در جهت غلبه بر طرف مقابل. لازمه این استناد آن است که بدو دلیل تحویل شده باشد. لذا بلافاصله این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که تحصیل دلیل و اقامه آن با کیست؟ به بیان دیگر بار اثبات دعوی بر عهده کدام طرف می‌باشد؟ پاسخ‌گویی به این پرسش، موقوف به لحاظ یکی از اصول بنیادین حقوق جزا و دادرسی کیفری یعنی اصل براءت است. یکی از آثار اصل براءت این است که مدعی مکلف است، جهت اثبات ادعای خود دلیل ارائه کند. در واقع این مدعی است که می‌بایست ثابت کند که قضیه مورد ادعا اتفاق افتاده است. بر این اساس، منظور از بار اثبات، تکلیف مدعی به اثبات ادعاهایی است که در جریان رسیدگی در مقابل طرف دعوا مطرح می‌کند. در دادرسی‌های کیفری اصولاً بار اثبات برعهده دادستان است و او وظیفه دارد که به عنوان مقام صالح در تعقیب دعوای عمومی، عناصر تشکیل‌دهنده جرم مورد ادعا را به اثبات برساند. متهم فاقد امکاناتی است که دادسرا برای کشف حقیقت در اختیار دارد و چه بسا که مکلف ساختن وی به اثبات ادعای خود، بویژه آنگاه که در بازداشت

موقت به سر می‌برد، مانع کشف حقیقت شود. بر این اساس حتی برخی حقوقدانان (منصورآبادی، ۱۳۸۳: ۳۵۸) اعتقاد دارند دادستان مکلف است دامنه تحقیقات خود را به شرایط مساعد به حال متهم نیز گسترش دهد. به بیان دیگر، بر عهده دادستان است که به همان نسبت که به تحصیل دلایل موجود علیه متهم می‌پردازد، نسبت به تحصیل دلایل مساعد به حال متهم نیز اقدام نماید.^۱ گر چه بیان این گروه از حقوقدانان با حقوق متهم و ملاحظات عملی ناشی از عدم تساوی متهم و دادستان و ... سازگارتر است، ولی باید اذعان کرد که از لحاظ عملی وضعیت عکس این است؛ چرا که در عمل مقام تعقیب همواره در پی اثبات اتهام و متهم در پی رفع اتهام از خود است. شاید قانونگذار دادرسی کیفری نیز با بیان عدم ارائه اسناد و مدارک بی‌گناهی توسط متهم به عنوان مانعی برای درخواست جبران خسارت، همگام با فضای حاکم بر پرونده‌های کیفری در عمل، گام برداشته است. با این حال به نظر می‌رسد مانع ذکر شده را باید ناظر به مواردی دانست که متهم علیرغم آگاهی از اسناد و مدارک دال بر بی‌گناهی خود و دسترسی به آن‌ها با انگیزه پنهان‌کاری از ارائه و استناد به این مدارک و ادله خودداری نماید. در واقع در برخورد با این مسأله باید اصل برائت را ملاک قرار داد و با این نگاه که ارائه ادله اساساً وظیفه دادستان و نه متهم است، به قضیه نگریست. بند «ب» ماده مربوط به مواردی است که متهم به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد. بعضاً در پرونده‌های کیفری اتفاق می‌افتد افراد به انگیزه‌ای مختلف احساسی و ... خود را خلاف واقع، مرتکب جرم معرفی کرده و موجبات رهایی مجرم واقعی را فراهم می‌آورند. مسلماً فرد بازداشت شده در این موارد، اقدام ضرری انجام داده و خود باعث ورود خسارت و آسیب حاصل از بازداشت بر خود شده است، بنابراین منطقی است که وی حقی برای جبران خسارات ناشی از بازداشت نداشته باشد. در واقع بر اساس قاعده اقدام، اگر کسی با علم و آگاهی رفتاری انجام دهد که موجب ورود خسارت بر وی، از سوی دیگران گردد، شایسته جبران خسارت نیست و به عبارت دیگر وی با علم و قصد و رضا ضرر و ضمانی را پذیرفته است (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۲۵). اگر چه جایگاه این قاعده در امور خصوصی و مدنی است، اما در زمینه مورد نظر ما نیز قابل اعمال است. چرا که متهم در این حالت، با معرفی خود به جای مرتکب جرم نه تنها موجبات بازداشت و ورود ضرر بر خودش را فراهم کرده بلکه نظام عدالت کیفری را

۱. «با توجه به اینکه محکومیت کیفری منوط به احراز استحقاق متهم است و استحقاق یا عدم استحقاق متهم برای محکومیت به شرایط متعددی وابسته است و چه بسا که متهم از شرایطی که بتواند بر بی‌گناهی او مؤثر باشد، بی‌اطلاع بوده و قادر به طرح آنها نباشد. بنابراین، اگر نسبت به وجود یا عدم این شرایط تردید حاصل شود و یا اوضاع و احوال حاکی از وجود شرایط مساعدی به حال متهم باشد، دادگاه باید بررسی لازم را برای پی بردن به صحت و سقم آن انجام دهد مقام تعقیب نیز مکلف است مساعی خود را در این زمینه به کار بندد» (منصورآبادی، پیشین: ۳۵۹).

فریب داده و سردرگم نموده است. بند «پ» به صراحت قانون، شامل حالتی است که فردی به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم کرده باشد. یافتن مصداق برای این حالت با توجه به این که می‌تواند منطبق بر مورد قبل نیز باشد، کار دشواری است، ولی شاید بتوان این مورد را شامل حالاتی دانست که کسی مثلاً به دلیل بی‌خانمانی و شرایط بد اقتصادی، رفتن به بازداشتگاه را ترجیح داده و به نحوی موجبات آن را فراهم کند و در نهایت بند «ت» ناظر به مواردی است که فرد بازداشت شده به علت قانونی دیگر بازداشت باشد. مثل موردی که متهم به دلیل جرم دیگری در بازداشت بوده و یا در حال گذراندن دوران مجازات قانونی به دلیل یک محکومیت دیگر است. بر این اساس حتی اگر قرار بازداشت هم برای وی صادر نمی‌شد، به دلایل پیش گفته ناچار از گذراندن مدت زمانی در بازداشتگاه بوده است.

مشروط کردن جبران خسارت به شرایط خاص یا عدم پرداخت آن در صورت وجود برخی از موانع مختص به قانون ما نیست و در قوانین دیگر کشورها نیز دیده می‌شود. به دیگر بیان، جبران خسارات ناشی از بازداشت موقت غیر موجه، در بسیاری از کشورها برای نمونه، فرانسه، آلمان، ژاپن، ایتالیا و هلند هم پیش بینی شده است و در این کشورها، متهمانی که در نهایت «محکوم» نشده اند، می‌توانند مطالبه جبران خسارات وارده را بنمایند؛ مشروط بر اینکه هیچ نقشی در بازداشت خود، همچون به اشتباه انداختن مأموران تحقیق، نداشته باشند (آشوری، ۱۳۷۶: ۲۶۵-۲۵۷). برای نمونه در فرانسه، قانون مربوط به اصل برائت کیفری مصوب ۲۰۰۰، راه را برای جبران خسارت وارده به محکومینی که بی‌گناهی شان به اثبات رسیده است، هموار کرده است و هماهنگ با آئین دادرسی کیفری، راهکارهایی را جهت جبران تمام خسارات مادی و معنوی وارده، به جهت صدور قرار بازداشت موقت ناموجه، تعیین کرده است. این حق جبران خسارت، مشمول کسانی که برای فراری دادن مجرمین اصلی، خود را متهم نشان داده و یا در موضع اتهام قرار می‌دهند، نمی‌شود (عمرانی، پیشین: ۳۵). در آلمان، قانون مربوط به «جبران خسارات ناشی از برخی اقدامات اتخاذ شده در زمینه تعقیب های کیفری» مصوب ۸ مارس ۱۹۷۱، به مواردی که بازداشت موقت، به ناحق صادر شده باشد توجه ویژه دارد. این قانون مقرر داشته است که متهم حق دارد تا مطالبه خسارات وارده بنماید؛ با این حال، اگر متهم خود موجبات بازداشت موقت خود را فراهم آورده باشد، و یا در مورد نکات مهم پرونده دروغ گفته باشد و یا عناصر مهمی را پنهان نموده باشد و در جایی که اظهارات وی ضروری است، مهر سکوت بر لب نهاده و یا مطلبی را بیان کند که مخالف واقعیت یا مغایر اظهارات بعدی او باشد، تقاضای جبران خسارت وی رد شده یا تنها قسمتی از خسارت وی جبران خواهد شد. در هلند، در مواردی که بر اثر خطای خود متهم بازداشت وی عملی شده باشد، تقاضای جبران خسارت رد می‌شود یا میزان آن تقلیل می‌یابد (آشوری، ۱۳۷۶: ۲۶۶).

۲.۳. مرجع رسیدگی و مقررات شکلی

مسلماً دادخواهی و شکایت افراد در جهت احقاق حقیقت باید در مرجعی قانونی صورت پذیرد. در خصوص خسارات ناشی از بازداشت بی گناهان، قانونگذار به موجب مواد ۲۵۷ و ۲۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری، یک مرجع بدوی و یک مرجع تجدید نظر را پیش‌بینی کرده است و به فرد بازداشت شده شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی مبنی بر بی‌گناهی مهلت داده است که درخواست جبران خسارت خود را مطرح نماید. مرجع بدوی، کمیسیون استانی جبران خسارت است که از سه نفر از قضات دادگاه تجدید نظر استان تشکیل شده است. قضات مرجع بدوی منتخب رییس قوه قضاییه هستند. کمیسیون مذکور به درخواست جبران خسارت فرد بازداشت شده رسیدگی و حسب مورد حکم به پرداخت خسارت کرده و یا درخواست را رد می‌کند. حکم به رد درخواست جبران خسارت در کمیسیون ملی جبران خسارت قابل اعتراض است. کمیسیون ملی جبران خسارت از سه عضو تشکیل شده است که عبارتند از رییس دیوانعالی کشور یا یکی از معاونانش و دو نفر از قضات دیوانعالی کشور به انتخاب رییس قوه قضاییه. شیوه رسیدگی و اجرای آرای کمیسیونهای فوق‌الذکر به موجب ماده ۲۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری بر اساس آیین نامه ای خواهد بود که توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.^۱ آنچه مسلم است اینکه خسارت از صندوق دولت پرداخت خواهد شد. با این حال ممکن است سوءنیت یا تقصیر سایرین از جمله شهود و یا حتی مقامات قضایی در پرونده قابل احراز باشد. در این صورت دولت پس از جبران خسارت به مسئول اصلی مراجعه خواهد کرد. این حکم که در ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است، گامی مترقی در جهت احقاق حق بازداشت شدگان بی‌گناه تلقی می‌شود؛ از این جهت که آنها را از پیمودن راهی طولانی در جهت اثبات تقصیر یا سوءنیت افراد دخیل در پرونده برای دریافت خسارت معاف کرده است. در واقع بر اساس مواد قانونی موجود، برای صدور حکم به پرداخت خسارت، استناد فرد بازداشت شده به قرار منع تعقیب یا حکم برائت قطعی کافی است و دولت بر اساس همین آراء محکوم به پرداخت خسارت خواهد شد. با این حال، این قاعده به معنی نفی مسئولیت مقصر واقعی نخواهد بود و دولت می‌تواند بر اساس ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری و نیز اصل صد و هفتاد و یک قانون اساسی و نیز ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی خسارت خود را از مقصر واقعی دریافت نماید.^۲ نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کنیم این است که،

۱. لازم به ذکر است که آیین نامه مورد نظر در تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۱ به تصویب رسیده است.

۲. ماده ۲۵۹ ق آ د ک: جبران خسارت موضوع ماده ۲۵۵ این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند. ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی: حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد

نماینده دولت در جلسه رسیدگی حاضر شده و می‌تواند از دولت دفاع نماید. این مسأله از تبصره ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری که در سال ۱۳۹۴ به قانون الحاق شده است، برداشت می‌شود. به موجب تبصره مذکور: «در دعاوی مربوط به مطالبه خسارت موضوع ماده ۲۶۰ این قانون و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ و مواردی که دیه از بیت المال مطالبه می‌شود، دادگاه موظف است از دستگاه پرداخت کننده دیه یا خسارت به منظور دفاع از حقوق بیت المال برای جلسه رسیدگی دعوت نماید. دستگاه مذکور حق تجدید نظر خواهی از رأی را دارد.»

نکته دیگر این‌که، در قانون آیین دادرسی کیفری ما در خصوص مبلغ خسارت قابل پرداخت به بازداشت‌شدگان، مقرراتی پیش‌بینی نشده است. بررسی تطبیقی این موضوع در سایر کشورها نشان می‌دهد که مبلغ خسارت، تابع شرایط و اوضاع و احوال ارتکاب جرم قرار داده شده است. برای نمونه ماده ۱-۱۴۹ قانون جدید دادرسی کیفری فرانسه^۱ مصوب ۱۹۹۴ مقرر می‌دارد: «جبران خسارت پیش‌بینی شده در ماده پیشین (۱۴۹) با تصمیم رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر حوزه‌ای که در آن، تصمیم به منع تعقیب، آزادی یا برائت صادر شده است، برآورد مالی می‌شود». این موضع بویژه در خصوص خسارات معنوی کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. چرا که انسان‌ها از نظر شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی-رفتاری، احساسات و موقعیت اجتماعی و ... با یکدیگر کاملاً متفاوت بوده و بنابراین تعیین مبلغ خاصی به عنوان خسارت در قانون صحیح به نظر نمی‌رسد. با این حال پیش‌بینی ضوابطی که بر اساس آنها بتوان در هر پرونده به نحوی منصفانه خسارت را تعیین کرد، می‌تواند از بروز اختلاف پیشگیری کرده و به تحقق عدالت کمک نماید.

نتیجه‌گیری

بازداشت موقت، سنگین‌ترین قرار تأمینی است که در خصوص متهمین به جرایم احصاء شده در قانون و مشروط به وجود شرایط خاص، صادر می‌شود. مسلماً بازداشت، در راستای ایفای تکالیف دادسرا به عنوان نهاد تعقیب صورت می‌گیرد. بدین ترتیب که وظیفه دادسرا است که در صورت

نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هر گونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر اینصورت، خسارت از بیت المال جبران می‌شود. اصل ۱۷۱ قانون اساسی: هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.

1. Code de procédure pénale. Legifrance – Le service public de l'accès au droit < <http://www.legifrance.gouv.fr> >

وقوع جرم، با رعایت شرایط قانونی اقدام به تعقیب متهمین نموده و در راستای کشف حقیقت و مجازات مجرمان واقعی گام بردارد. ایفای چنین تکلیفی با رعایت احتیاط سازگاری ندارد. به همین دلیل است که دادسرا در صورت احراز بی‌گناهی متهمین تعقیب شده، قابل پیگرد نیست. با این حال، بعضاً اقداماتی که دادسرا در راستای ایفای تکلیف خود انجام می‌دهد در تعارض شدید با حقوق فردی اشخاص قرار می‌گیرد. بازداشت ناموجه و سلب آزادی از بی‌گناهان مصداق بارز چنین تعارضی است. بازداشت ناموجه به مواردی اطلاق می‌شود که متهم به جرم با رعایت تمامی شرایط قانونی بازداشت شده و سپس در دوران تحقیقات مقدماتی یا محاکمه بی‌گناهی وی احراز شده، در خصوص او قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر می‌شود. گرچه در این حالت نمی‌توان دادسرا را متهم به افترا و ... نمود، پیش‌بینی قاعده‌ای که بتواند آلام بازداشت شدگان بی‌گناه را تسکین دهد، مطابق با انصاف خواهد بود. بر همین اساس است که در قوانین کشورهای مختلف موادی به لزوم جبران خسارات بازداشت شدگان بی‌گناه اختصاص داده شده است. در کشور ما اولین بار قانونگذار آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۲۵۵ تا ۲۵۹ ضرورت جبران خسارات بازداشت شدگان بی‌گناه را پیش‌بینی نموده و به فرد بازداشت شده اختیار داده است که ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی خود جهت جبران خسارات ایام بازداشت به کمیسیون استانی درخواست دهد. البته مواد قانونی گویای این مطلبند که هرگاه بازداشت شخص نتیجه خودداری وی از ارائه ادله بی‌گناهی خود یا در جهت فراری دادن مرتکب جرم و به ناحق بوده باشد، بازداشت شده حق جبران خسارت نخواهد داشت. قاعده مزبور بر مبانی مبتنی است که ضرورت وجودی آن را ایجاب می‌کنند. به نظر می‌رسد قاعده فقهی لاضرر، مصلحت عمومی و عدالت و نیز حق آزادی و امنیت شخصی، مهم‌ترین مبانی این قاعده باشند. بدین ترتیب که به موجب قاعده لاضرر، ایراد هرگونه خسارت به افراد جامعه ممنوع بوده و باید از متضرر جبران خسارت شود. در موضوع مورد بحث نیز آزادی برخی از شهروندان قربانی مصالح و منافع عمومی شده است و لذا دولت بر اساس قاعده لاضرر مکلف به جبران خسارات وارده است. به علاوه مصلحت عمومی نیز ایجاب می‌کند که از بازداشت شدگان بی‌گناه جبران خسارت شود چرا که در این حالت، تابعان قانون آن را منصفانه‌تر دیده و خود را بیش از پیش ملتزم و متعهد به رعایت آن می‌بینند. امری که مسلماً در راستای مصلحت عموم است. عدالت را نیز می‌توان مبنای قاعده فوق دانست. بر این اساس که عدالت مقتضی اعطای حق به ذیحق است و بازداشت بی‌گناهان و محرومیت آن‌ها از آزادی در این مفهوم نمی‌گنجد. لذا مطابق با عدل خواهد بود که هرگاه آزادی فردی اشخاص، قربانی منافع و مصالح عمومی شد، خسارات شخص متضرر جبران شده و از وی دلجویی گردد. در کل، ابتکار قانون‌گذار دادرسی کیفری در پیش‌بینی مواد قانونی مورد بحث، بسیار

ارزشمند است. با این حال فرایند عملی جبران خسارت تبیین نشده است. به نظر می‌رسد، پیش-بینی مراکز ترمیم و بازپروری روحی-روانی و اجتماعی برای این افراد، پیش بینی درج حکم برائت آن‌ها در جراید در راستای اعاده اعتبار از دست رفته، ارائه ضوابط و معیارهایی که بر اساس آن‌ها خسارات و به‌ویژه خسارات معنوی برآورد شوند و ... می‌توانند از مشکلات عملی در این حوزه بکاهند.

منابع

- آشوری، محمد (۱۳۸۰)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، محمد (۱۳۷۶)، **عدالت کیفری**، مجموعه مقالات، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
- ابن حر العسقلی، شیخ محمد (۱۳۷۶)، **وسائل الشیعه**، جلد ۱۹، چاپ هفتم، تهران: انتشارات اسلامیة.
- اسماعیل پور، حامد و شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۳)، «کاوش در مفهوم و جایگاه حق آزادی و امنیت شخصی»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۷۸، شماره ۸۶، صص ۳۳-۷.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق)، **تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس**، قم: پاسدار اسلام.
- راسخ، محمد (۱۳۸۱)، **حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق و فلسفه ارزش**، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
- ژان پرادل (۱۳۶۵)، «مرحله تحقیقات مقدماتی دادرسی کیفری در حقوق تطبیقی»، ترجمه حی بن یقضان، **فصلنامه حق دادگستری جمهوری اسلامی ایران**، دفتر پنجم، فروردین - خرداد.
- عمرانی، سلمان (۱۳۸۸)، «بازداشت موقت و حقوق شهروندی در اروپا»، **مجله دادنامه**، شماره سوم، صص ۳۳-۳۹.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، **فلسفه حقوق**، جلد سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاوایی، محمد هادی (۱۳۹۱)، «قاعده لاضرر و تعارضات فرد و اجتماع در جامعه»، **مجله پژوهش‌های فقهی**، دوره هشتم، شماره ۱۱، صص ۱۰۴-۷۱.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۰)، **قواعد فقه**، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۹)، **حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران**، جلد هفتم، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.

- مطهری، مرتضی (۱۴۰۴ق)، **بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی**، تهران: انتشارات حکمت.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، **فرهنگ فارسی**، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- منصورآبادی، عباس (۱۳۸۳)، «بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم»، **علوم جنایی** (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات سمت، ص ۳۷۱-۳۳۹.
- موزن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۸۰)، «نقد و بررسی قرار بازداشت موقت در قانون دادرسی مصوب سال ۱۳۷۸»، تهران: **مجله پژوهش حقوق و سیاست**، بهار و تابستان، شماره ۴، صص ۱۱۵-۱۵۲.
- نجفی خوانساری، موسی (۱۴۲۱ق)، **منیه الطالب فی شرح المکاسب**، جلد سوم، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۵)، **عواید الایام**، مکتب الاعلام الاسلامی، قم: مرکز نشر.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴)، **حقوق بشر و آزادی های اساسی**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- یوسفیان، بهنام (۱۳۹۲)، «نگرش تطبیقی به جبران خسارات وارد شده بر محکومان بی گناه»، از نظر تا واقعیت، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۸۲، ص ۲۷۷-۲۴۶.
- Code de procédure pénale. Legifrance – Le service public de l'accès au droit <
<http://www.legifrance.gouv.fr> >
- Criminal justice act 1988, section 133.
- Layne, Daniel (2010), compensation for miscarriage of justice, **internet journal of criminology**.
- Locke, j. (1947), **two treatises of government**, New York: hafner.
- Rousseau, j. (1968), **the social contract**, London: penguin.
- W.P.J.Pompe (1963-1964), proof in criminal procedure, **heinonline-43**
 neb.L.Rev.